



تعبیر رؤیای صادقه فاطمه کلایه / ام البنین (س) اولین برپا کننده عزای حسینی (ع)

وقتی فاطمه کلایه خواب خود را برای مادر تعریف کرد، مادر به دختر خویش بشارت دارد که «دخترکم بزودی تو با مرد جلیل القدری که مجد و عظمت فراوانی دارد...

همشهری آنلین: وقتی فاطمه کلایه خواب خود را برای مادر تعریف کرد، مادر به دختر خویش بشارت دارد که «دخترکم بزودی تو با مرد جلیل القدری که مجد و عظمت فراوانی دارد ازدواج می‌کنی. مردی که مورد اطاعت امت خود است. از او صاحب ۴ فرزند می‌شوی که اولین آنها مثل ماه چهره اش درخشان است و سه تای دیگر چونان ستارگانند».

خبرگزاری مهر- گروه دین و اندیشه: علی بن ابی طالب (ع) پس از مدتی که از شهادت بانوی دو عالم صدیقه کبری (س) گذشت، قصد ازدواج کرد و به برادر خویش، عقیل بن ابی طالب که در علم «انساب» معروف بود و ذهن و سینه اش گنجینه‌ای از اسرار خاندان گوناگون عرب بود، فرمود: «زنی را برای من اختیار کن که از نسل دلیرمردان عرب باشد تا با او ازدواج کنم و او برایم پسری شجاع و سوارکار به دنیا آورد». و عقیل در پاسخ برادر گفت: «با ام البنین کلایه ازدواج کن زیرا در عرب شجاعت را پدران و خاندان وی نیست». فاطمه کلایه معروف به ام البنین در خاندان باصالت و شجاع پرورش یافت، «حزام بن خالد بن ربیع بن وحید بن کعب بن عامر بن کلاب» پدر ام البنین است مردی شجاع و دلیر و راستگو که از صفات ویژه او اکرام به میهمان و منطق قوی اوست. تاریخ ویژگی‌های این مرد بزرگ را به مناسبت‌های گوناگون چون جریان خواستگاری ام البنین و ازدواج حضرت امام علی (ع) ذکر می‌کند.

مادر بزرگوار ام البنین، «ثامه (یا لیلی) دختر سهیل بن عامر بن جعفر بن کلاب» است که در تربیت فرزندان کوشا بوده و تاریخ از وی چهره درخشانی را به تصویر کشیده است. بینش عمیق، دوستی با فرزندان در کنار وظیفه مهم مادری و چونان معلمی دلسوز آموختن باورهای اعتقادی و مسایل مربوط به همسرمداری و آداب معاشرت با دیگران از جمله ویژگی‌های خاص این بانو است.

فاطمه کلایه بنا به نقل تاریخ دومین یا سومین همسر علی بن ابی طالب (ع) بوده است. آنچه در زندگی مشترک این دو بزرگوار مطرح است حس وفاداری به یکدیگر و احترام متقابل می‌باشد. وقتی عقیل به خواستگاری ام البنین برای مولایش علی بن ابی طالب (ع) آمد با حرام بن خالد، پدر او در این باره صحبت کرد و «حرام» با کمال صداقت و راستگویی گفت: «شایسته امیرالمؤمنین یک زن بادیه نشین با فرهنگ ابتدایی بادیه نشینان نیست. او با یک زن که فرهنگ بالاتری دارد باید ازدواج کند و این دو فرهنگ با هم فرق دارند».

عقیل پس از شنیدن سخنان وی گفت: امیرالمؤمنین از آنچه تو می‌گویی خبر دارد و با این اوصاف میل به ازدواج با او دارد. پدر ام البنین از عقیل مهلت خواست تا از مادر دختر، ثامه بنت سهیل، و خود دختر سؤال کند و به او گفت: «زنان بیشتر از روحيات و حالات دخترانشان آگاه هستند و مصلحت آن‌ها را بیشتر می‌دانند».

وقتی پدر ام البنین به نزد همسر و دخترش برگشت دید همسرش گیسوان ام البنین را شانه می‌زند و او از خوابی که شب گذشته دیده بود برای مادر سخن می‌گفت: «مادر خواب دیدم که در باغ سرسبز و پردرختی نشسته‌ام. نهرهای روان و میوه‌های فراوان در آن جا وجود داشت. ماه و ستارگان می‌درخشیدند و من به آن‌ها چشم دوخته بودم و درباره عظمت آفرینش و مخلوقات خدا فکر می‌کردم. در مورد آسمان که بدون ستون بالا قرار گرفته است و همچنین روشنی ماه و ستارگان... در این افکار غرق بودم که ماه از آسمان فرود آمد و در دامن من قرار گرفت و نوری از آن ساطع می‌شد که چشم‌ها را خیره می‌کرد. در حال تعجب و تحیر بودم که سه ستاره نورانی دیگر هم در دامنم دیدم. نور آنها نیز مرا مبهوت کرده بود. هنوز در حیرت و تعجب بودم که هاتفی ندا داد و مرا با اسم خطاب کرد من صدایش را می‌شنیدم ولی او را نمی‌دیدم گفت: فاطمه مژده باد تو را به سیادت و نورانیت. به ماه نورانی و سه ستاره درخشان پدرشان سید و سرور همه انسان‌هاست بعد از پیامبر گرامی و این گونه در خبر آمده است. پس از خواب بیدار شدم در حالی که می‌ترسیدم. مادر! تأویل رؤیای من چیست؟!».

مادر به دخترک فهیمه و عاقله خود گفت: «دخترم رؤیای تو صادقه است ای دخترکم بزودی تو با مرد جلیل القدری که مجد و عظمت فراوانی دارد ازدواج می‌کنی. مردی که مورد اطاعت امت خود است. از او صاحب 4 فرزند می‌شوی که اولین آنها مثل ماه چهره اش درخشان است و سه تای دیگر چونان ستارگانند». پس از صحبت‌های دوستانه و صمیمانه مادر و دختر، حزام بن خالد وارد اتاق شد و از آن‌ها در مورد پذیرش علی علیه السلام سؤال کرد و گفت: آیا دخترمان را شایسته همسری امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دانی؟ بدان که خانه او خانه وحی و نبوت و خانه علم و حکمت و آداب است اگر او را (دخترت را) اهل و لایق

این خانه می‌دانی - که خادمه این خانه باشد - قبول کنیم و اگر اهلیت در او نمی‌بینی پس نه؟

همسر او که قلبی ملامال از عشق به امامت داشت گفت: ای «حزام» به خدا سوگند من او را خوب تربیت کردم و از خدای متعال و قدیر خواستارم که او واقعا سعادتمند شود و صالح باشد برای خدمت به آقا و مولایم امیرالمؤمنین(ع) پس او را به علی بن ابیطالب، مولایم تزویج کن.

در هنگام شهادت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) فرزند بزرگ ام البنین، عباس بن علی، کمتر از 15 سال سن داشت و همراه با برادرانش که کوچکتر از وی بودند، در دوران کودکی پدر بزرگوار خویش را از دست داده و غبار یتیمی بر سیمایشان نشسته بود. این زن فداکار و ایثارگر جوانی و نیروی خویش را صرف تربیت و حفظ فرزندان خانه ولایت نموده و چونان گذشته خود را وقف فرزندان حضرت فاطمه زهرا (س) نیز می‌کرد و بسان مادری مهربان و دلسوز در خدمت آنها بود. وفاداری ام البنین به همسر بزرگوار خویش به حدی است که پس از شهادت حضرت علی (ع) با آنکه جوان بوده و از زیبایی ویژه نیز برخوردار می‌باشد تا پایان عمر ازدواج نکرده و همسر دیگری را اختیار نمی‌کند.

گویی نگاه نافذ حضرت امیرالمؤمنین(ع) در انتخاب «فاطمه کلابیه» از مرز زمان‌ها عبور کرده و کربلا را با همه سختی‌هایش می‌بیند و برای یاری امام حسین (ع) از همان زمان در پی مادری شجاع از خاندان شجاع و دلیر است تا فرزندی چونان عباس، پدر فضیلت‌ها به دنیا آورد و او یاری‌گر حسین در کربلا باشد.

علاقه ام البنین به اهل بیت (ع) و بصیرت دینی او به امامت به قدری بود که درباره او می‌نویسند که به امام علی(ع) عرض کرد که مولای من! دیگر مرا فاطمه بخوانید که با هر بار بردن نام آن علیا مخدره، کودکان به یاد آن مادر گرمی‌شان اندوهگین می‌شوند و در روز اولی که به خدمت زینب (س) 6 ساله رفت، به او گفت که به خدمت خانه و شما آمده‌ام! کدبانوی خانه شمائید خانم! و اینگونه زندگی آغاز شد تا آن زمان که خدا به او و علی(ع) قمر بنی هاشم را عطا فرمود و آن زمان بود که «عباس» اش را در آغوش گرفت و دور کودکان زهرا(س) می‌گشت و می‌گفت: عباس من به فدایتان! آرام آرام می‌گفت و می‌گریست. به فدای تو حسن جان! به فدای تو زینب جان. به فدای تو ام کلثوم و به فدای تو حسین فاطمه... من کنیز این خانه‌ام و شما یاران اربابان فضل و کمال!

برای عظمت و معرفت و بصیرت ام البنین کافی است که او هرگاه بر امیرالمؤمنین(ع) وارد می‌شد و حسنین مریض بودند با ملاطفت و مهربانی با آنها صحبت می‌کرد و از صمیم قلب با آنها برخورد می‌کرد چونان مادری مهربان و دلسوز. او همسرش را تنها همسر نمی‌دانست که قبل از همسر او را امام و «ولی» خویش می‌داند و همچنین به حسنین، به جهت عشق به امامت و ولایت و به خاطر اتصال آنها با ولی خویش این چنین محبت و ارادت نشان می‌دهد.

یکی دیگر از مظاهر علاقه این بانوی بزرگوار به اهل بیت پیامبر(ص) آن است که وقتی بشیر خبر واقعه کربلا را به اهل مدینه داد، این بانو خطاب به بشیر پرسید: از حسین (ع) مرا خبر بده. بشیر می‌گوید: عباس را کشتند. ام البنین بازمی‌گوید: از حسین(ع) مرا خبر بده و به همین ترتیب خبر شهادت هر چهار فرزند بزرگوارش را به او می‌دهد.

ام البنین با صبر و بصیرتی بی‌نظیر می‌گوید: «یا بشیر خبری عن ابی عبدالله الحسین علیه السلام. اولادی و من تحت الخضراء کلهم فداء لابی عبدالله الحسین (ع)؛ ای بشیر خبر از (امام من) ابا عبدالله الحسین بده فرزندان من و همه آن چه زیر این آسمان مینایی است فدای ابا عبدالله علیه السلام باد». و آنگاه که بشیر خبر شهادت مولا و امام او، حسین بن علی (ع) را می‌دهد آهی کشیده و با دنیایی از غم و اندوه می‌گوید: آه که بندهای(رگ‌های) قلبم را پاره‌پاره کردی.

از ویژگی‌های بسیار مهم ام البنین توجه به زمان و مسایل مربوط به آن است. وی پس از واقعه عاشورا از مرثیه خوانی و نوحه سرایی استفاده کرده تا ندای مظلومیت کربلائیان را به گوش نسل‌های آینده برساند. ام البنین برای عزاداری هر روز به همراه عبیدالله (فرزند عباس بن علی (ع)) به بقیع می‌رفت و نوحه می‌خواند و گریه می‌کرد و این اشعار را می‌خواند: «علی جماهیر التقد یا مَنْ رَأَى الْعَبَّاسَ كَرَّ × كَلَّ لَيْثٌ ذِي لُبِّدٍ وَ وَرَاهُ مِنْ ابْنَاءِ حَيْدَرٍ».

ای آن که عباس را دیدی در حالی که بر گروه ضعیفان حمله می‌کرد و دنبال او از فرزندان حیدر(علی علیه السلام) جنگاورانی بودند که هر یک دارای یال و کوپالی بودند. و آنگاه که در عزای فرزندان شجاع و دلیر خود می‌گریست می‌گفت: «دیگر مرا ام البنین بخوانید زیرا که به یاد شیران بیشه می‌اندازد (این نام) مرا. من پسرانی داشتم که به نام آن‌ها مرا ام البنین می‌خواندند اما دیگر فرزندی(پسری) ندارم».

ام البنین با این اشعار هم حماسه کربلا و شجاعت پسران خود و مظلومیت حق را به مردم زمان خود و آیندگان معرفی می‌کرد و

هم تاریخ کربلا را واگویم می‌کرد و در قالب عزاداری و مرثیه سرایی نوعی اعتراض به حکومت وقت می‌کرد و مردم که اطراف او اجتماع می‌کردند نسبت به عمال بنی امیه متنفر و منزجر می‌شدند.

ام البنین (س) از زنان با فضیلت و عارف به حق اهل بیت (ع) بود. وی محبتی خالصانه به آنان داشت و خود را وقف دوستی آنان کرده بود. آنان نیز برای او جایگاهی والا و موقعیتی ارزنده قائل بودند. زینب کبری (س) پس از رسیدن به مدینه به محضرش شتافت و شهادت چهار فرزندش را تسلیت گفت. چنانکه در اعیاد نیز، برای ادای احترام، به محضرش مشرف می‌شد. رفتن نواده رسول گرامی اسلام (ص)، شریک نهضت حسینی و قلب طپنده قیام امام حسین (ع) یعنی زینب کبری (س)، نزد ام البنین (س) و تسلیت گفتن شهادت فرزندان برومندش، نشان دهنده منزلت والای ام البنین (س) نزد اهل بیت (ع) است. بنا بر قول مشهور، این بانوی بزرگوار در ۱۳ جمادی الثانی سال ۶۴ ق وفات یافت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. نسل ام البنین (س) از فرزند حضرت عباس (عبدالله) گسترش یافت. نوادگان عباس که اکثر آنان در عربستان، عراق، مصر، اردن، ایران و ترکمنستان پراکنده می‌باشند، در علم و ادب، شعر و حدیث سرآمد عصر خویش بودند؛ از جمله ابوعلی حمزه بن قاسم بن علی بن حمزه بن حسن بن عبید... بن عباس از محدثان مورد اعتماد شیعه و صاحب کتاب «التوحید»، «الزیاره» و «المناسک» می‌باشد که مزار او در «حله» معروف است و مردم آنجا را زیارت می‌کنند.

ای به بنین تو درود همه
فاطمه یا فاطمه یا فاطمه
باغ گل یاس سلام علیک
مادر عباس سلام علیک
ای همه از خود سفرت تاحسین
اذن دخول حرمت یاحسین
سایه‌نشین حرم آفتاب
غرق شده در کرم آفتاب
فاطمه دوم حیدر شدی
مادر یک ماه و سه اختر شدی
طوبی، طوبی لک زین احترام
دختر زهرا به تو گوید سلام

قدر تو گوی شرف از ناس برد
ارث ادب را ز تو عباس برد
جز تو که بر شیرخدا شیر زاد؟
جز تو که بر شیر علی شیر داد
جز تو که در کرب و بلای حسین
چار پسر کرده فدای حسین
چار پسر دادی و زین افتخار
شد حرم چار امامت مزار
پاسخ آن وفا و احساس تو
فاطمه شد مادر عباس تو
چار پسر داشتی ای جان پاک
رفت غریبانه تنت زیر خاک
لیک جوانان عرب ره سپر
در پی تابوت تو همچون پسر

بر لبشان ناله یا فاطمه
اشک فشاندند برایت همه
دیده اوتاد برایت گریست
سید سجّاد برایت گریست
نیست عجب اینکه به ترفیع تو
فاطمه آید پی تشییع تو

به غیرت و وفا و احساس تو
به خون پیشانی عباس تو
نالہ جانسوز تو در گوش ماست
چوبۀ تابوت تو بر دوش ماست
باز هم آی ماه شہادت فروز
مراسم دفن تو می بود روز
بر در بیت تو شرارت نشد
بر گل روی تو جسارت نشد

ضربه به بازوت نزد هیچکس
لگد به پهلوت نزد هیچکس
کاش شود جاری اشک همه
از حرمت تا حرم فاطمه
«میثم» آلوده دل سوخته
چشم به سوی حرمت دوخته
ذکر دل اوست به هر صبح شام
تا که دهد بر تو مکرر سلام
باغ گل یاس سلام علیک
مادر عباس سلام علیک

شاعر: غلامرضا سازگار